

بنام خدا

(انسان و حیات اجتماعی)

این جمله معروف را که فلاسفه از قدیم الایام گفته‌اند لابد تا کنون بارها شنیده‌اید که «انسان مدنی بالطبع» یعنی (اجتماعی بودن مقتضای غریزه انسان میباشد) البته واضح است منظور از اجتماعی بودن تنها گرد یکدیگر در آمدن در یک مکان نیست بلکه مقصود تعیش روی اساس تعاون اجتماعی و بهره‌مند شدن افراد از مساعی یکدیگر است.

چیزیکه از این موضوع برای ما حائز اهمیت است - شناختن عواملی که ایجاد میکند انسان زندگی اجتماعی داشته باشد، زیرا برای ما لازمست در روابطی که در اجتماع میان خودمان برقرار میکنیم و مقرراتی که وضع مینمائیم و سازمانیکه با اجتماع میدهیم، عوامل نامبرده را منظور داشته و مقتضیات آنها را نادیده نگیریم.

اما پیش از آنکه بحث و گفتگو در اطراف عوامل نامبرده پردازیم ناگزیریم ذهن خوانندگان محترم را به دو نکته زیر متوجه سازیم:

الف - طبیعی بودن زندگی اجتماعی یعنی چه؟

معنی گواهی میدهد که ما بعضی از آنها در بیان نکته دوم اشاره میکنیم:

۲- در اینجا ممکن است کسی بر ما نکته بگیرد که چنانچه مسلم است و قرآن کریم نیز بر آن گواهی میدهد که پیش از حضرت نوح پیغمبرانی مانند حضرت آدم و بعضی از ذریه ایشان بوده‌اند و این معنی با آنچه شما گفتید سازش ندارد ولیکن باید دانست که آنچه مسلم است آنستکه پیش از حضرت نوح انبیائی آمده‌اند و اما دین و کتابیکه بخواهد در اختلافات جامعه حکومت کند نداشته‌اند و نهایت چیزیکه میتوان گفت این است که در اتم قیل از نوح علیه السلام پیش از یکرشته عبادات مختصری که ممکن بود بر آنها تکلیف کرد و باره از معارف فطری و علومی که در خور فهم آنها بوده است چیز دیگری نبوده

از بیان اینکه تمام کلیدهای برکات آسمان و زمین بدست ماست و بر هر که خواستیم گشایش در زندگی عطا میکنیم و بر هر که خواستیم سخت میگیریم.

میرماید بیان کرد برای شما دینی را که بنوح در باره آن سفارش کرده بود همانیکه بتوای محمد (ص) وحی نمودیم و با ابراهیم و موسی و عیسی در باره او سفارش کردیم و چون این آیه در مقام بیان لطف خداوند است به پیروان پیغمبر گرامی وانمود کردن باینکه ما زنده ادیان و قوانین الهیه را برای شما فرستادیم از اینکه پیش از حضرت نوح (ع) نامی نپی برد دستگیر ما میشود که قبل از نوح علیه السلام بواسطه عدم احتیاج دینی که قضاوت این جهانی و سعادت آن جهانی را تأمین کند نبوده و روایات هم از امام باقر و صادق علیهما السلام بر این

ب - آیا خاصیت اجتماعی بودن مخصوص انسان است یا آنکه حیوانات نیز در این خاصیت باوی شرکت دارند ؟

الف - مقصود از طبیعی بودن زندگانی اجتماعی اینست که :

معمولا در مقابل کلمه طبیعی کلمه مصنوعی (البته در خصوص جمادات و حیوانات) گفته میشود غذای طبیعی - غذای مصنوعی - مسکن طبیعی - مسکن مصنوعی - منظره طبیعی - منظره مصنوعی - جمال طبیعی - جمال مصنوعی و و .

مقصود از شیء طبیعی اینست که روی جریان سنن طبیعت و عواملی که خود شیء با آنها مجهز است پیدا شده باشد مثلا میوه دادن برای درخت ، عمل هضم برای جهاز هاضمه توالدو تناسل برای حیوانات طبیعی آنها است . و مقصود از شیء مصنوعی که یک یا چند پدیده طبیعی را فکر بشر بمنظور استفاده از آنها تغییراتی از خارج (مکانیکی) بروی وارد کند و اورا طوری بسازد و بشکلی در آورد که قابل استفاده تامی که در نظر دارد بشود ، مثلا سنگی را که در کنار کوهی افتاده آورده و با اسباب و ابزار مخصوصی باشکال مختلفه بمنظورهای متعدده در آورده در معرض استفاده خود یا سایرین قرار دهد .

و در مورد بحث ما مقصود از طبیعی بودن تمدن انسانی اینست که بشر با مجهز بودن بیک سلسله قوای داخلی بحکم غریزه و طبیعت با تعقل و تفکر مدنیت را برای خود انتخاب میکنند ، البته یک دسته عوامل خارجی هم وجود دارد که در اجتماعی بودن انسانی مؤثر میباشد ولی بعداً خواهیم دید که دخالت اینگونه عوامل منافاتی با طبیعی بودن این خاصیت از برای انسان ندارد . برای روشن شدن اینکه مقصود ما از این بیان که زندگی اجتماعی داشتن ، طبیعی انسان است و بحالت انفراد و مجرد بسر بردن خارج از مقتضای طبیعت اوست میتوان چنین تظنیر کرده و گفت ، همچنانکه حیوانات بدو دسته تقسیم میشوند حیوانات وحشی که آزادانه در صحرا و جنگلها گردش میکنند مانند یک قسم از گاوها و اسبها و یک قسم از آنها که در تحت اختیار انسان آمده و از آنها استفاده های مختلف میکنند و آنها را گاو و بز و اسب اهلی میگویند ؛ و چون این صفت در این گونه حیوانات بواسطه امور خارجی صورت گرفته میگویند :

اهلی بودن حالت غیر طبیعی از برای حیوانات است و آزادانه در صحرا گردش کردن و وحشی بودن طبیعی آنها است .

همینطور در مورد انسان میتوان گفت دور هم جمع شدن و بر اساس تعاون و تعیش اجتماعی

زندگی کردن طبیعی انسان بوده و بحالت مجرد و دور از اجتماع بسر بردن غیر طبیعی از برای انسان است .

بحکم این غریزه که موجودش عواملی است که در مقاله آینده با خواست خدای یگانه از آنها نام خواهیم برد ، انسان پیوسته دارای نظام اجتماعی بوده و تا کنون نتوانسته دارای زندگانی فردی باشد و پس از این نیز قادر نخواهد بود در خارج از حوزه ارتباطی با سایر اعضای جامعه و مستقل از گروههای اجتماعی بطور مجرد و مطلق زیست کند .

مسافرت سیاحان بجنوب آفریقا ثابت کرده که وحشیان آنجا بطور مجرد و دور از دسته‌های مختلف بحالت انفراد بسر نمیبرند بلکه يك قسم تعاون عمومی و اعمال دسته جمعی در میان آنها حکم فرماست که در عین حال که از تمدن کنونی بشری بسیار عقب افتاده‌اند در یک قسمت از امور بحالت دسته جمعی زندگی و تعیش میکنند از یکدیگر زن میگیرند ، از هم دفاع میکنند ، رقابت‌هایی در آنها موجود است که در اثر آن مجبور به لشکر کشی‌های مختصری میشوند و باهمان اوضاع بر بریت جنگ‌های تن به تن و شکست و غلبه‌های طایفه‌گی دارند .

ب - (آیا خاصیت اجتماعی بودن مخصوص انسان است) ؟

زندگانی اجتماعی با این شکل و کیفیت و با اینهمه نظامات و مقررات و تشکیلات هنری و ادبی و اخلاقی و سیاسی و مذهبی و علمی و فنی که در میان بشر متمدن برقرار میباشد پیدا است که مخصوص انسان است ، قدرت خارق‌العاده فکری و هنری و روحی انسان است که توانسته تا ایندرجه سطح تمدن خود را بالا برده قوای طبیعت را استخدام نماید ، تفوق و تسلط خود را بر سایر موجودات ثابت کند ، بهترین و شایسته‌ترین وسائل را برای استراحت تهیه نمود ، روز بروز بر قدرت خویش بیفزاید ، ولی با اینهمه نمیتوان گفت حیوانات و جانوران بطور کلی از این خاصیت بی بهره‌اند ، يك مطالعه و دقت ساده در احوال جانوران زنده بمانتابت میکند که همه آنها کم و بیش و باختلاف از مزایای اجتماع بهره‌مند میباشند .

افراد هر نوعی اعم از پرندگان ، علف‌خواران ، گوشتخواران ، حشرات ، دسته‌هایی تشکیل میدهند - باهم پرواز میکنند - باهم راه می‌پیمایند - باهم دنبال تحصیل روزی میروند ، باهم بدشمن مشترک خود حمله میکنند ، باهم مسافرت می‌نمایند و تغییر منطقه می‌دهند و ...

عشق و علاقه به هم‌جنس غریزی هر حیوانی است ، جانوران در پرتو اجتماع مؤانست با یکدیگر بهره‌مند میشوند و برعکس از دوری و جدائی دوستان ناراحت میگردند .

می‌بینیم اگر گوسفندی را از گله جدا کنند و تنها بماند تا مدتی از خوراک دست کشیده ،

داد فریاد میکند، برای رهایی خود تلاش میکند، و پس از اینکه مدتی تنها و عادت کرد بمحض اینکه چشمش بگله گوسفند بیفتد خود را بآنها ملحق ساخته و با آنها خواهد میگریزد.

بالاترین عذابها برای يك بلبل آنست که او را تنها در قسمی حبس نموده از معاشرت هموعان محروم سازند. علاوه بر این تجربه نشان داده است که بقاء نسل و ادامه حیوانه نوع متوقف با اجتماع است و هر طایفه از حیوانات که بعللی از این موهبت محروم مانده و متفرق گشته اند، یکدسته از حیوانات گوستخوار چون خود را نیرومند و بی نیاز تشخیص داده اند و کمتر بزنگی اجتماعی تن در میدهند و همین سبب شده که افراد ایندسته از سایر حیوانات بسیار کمتر بوده و پیش بینی میشود که در آتی نزدیکي نسل ایندسته از حیوانات از روی زمین برداشته شود. شاید حیوانات بحسب غریزه دریافته اند که بقاء نوع و خود نسل آنها جز با زندگانی اجتماعی میسر نیست و از اینرو زندگانی اجتماعی را برای خویش انتخاب نموده اند و بطور کلی میتوان گفت که حیوانات دیگر نیز مانند انسان دارای زندگانی اجتماعی منظمی میباشد (۱)

فیزیولوژی نشان میدهد سلولهاییکه در بدن يك حیوان زنده میباشد وظیفه خود را مجتمعاً بطرز شگفت آوری انجام میدهند مثلاً وقتی که يك میکروب از مرضی وارد خون بشود گلبولهای سفید خون که وظیفه شان دفاع از اینگونه میکروب هاست مانند يك لشکر مجهز مجتمعاً بآن حمله ور میشوند و شجاعانه میجنگند، و میکشند، و کشتار میدهند، و بعد از یکسره شدن کار برای جلوگیری از خطرهای احتمالی مواد سمی از خود بطور ترشح بیرون میدهند. اگر بالاتر رفته بزنگانی کرمها و حشرات دقت کنیم بینیم یکدسته از آنها مانند زنبور عسل و مورچه و موریانه دارای تشکیلات مرتب و نظامات و مقررات بهت آوری میباشد و علماء جانورشناسی هر چند تحقیقات خود را در این باره ادامه میدهند بیشتر به بسط تمدن و استحکام روابط اجتماعی آنها پی میبرند.

واقعاً نظام مرتب مورچگان حیرت انگیز است ایندسته از حیوانات حتی در هر آن و ثانیه بایستی با همکاری خود تماس گرفته و مطالبی را باو برساند چنانچه کاوش علمی در این باره

(۱) قرآن کریم اینموضوع را بطرزی بسیار واضح و روشن در آیه ۳۸ در سوره انفص بیان فرموده،

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ﴾ یعنی نیست چینیده در زمین و نه پرنده که باد و بال خود مگر اینکه جمعیت هائی مانند شما هستند دگر لفظ (امم) و اضافه کلمه (امثال) به (کم) کاملاً اینموضوع را روشن نموده که خداوند میفرماید تمام چینیده های در زمین که شامل میشود تمام حیوانات زنده را از حشرات و کرمها تا بالاخره علف خوران و گوستخواران و میمون ها امة امة و دسته دسته مانند شما یعنی همانطور که شما گروه گروه و دسته دسته باهم زندگي میکنید حیوانات نیز طرز زندگي اجتماعی داشته و باکم هم زندگي میکنند.

ثابت کرده مورچگانی که دیده میشود در موقع عبور از یکدیگر بهم نزدیک شده و شاخکهای خود را بهم میزنند بدینوسیله منویات خود را بدیگری فهمانده و از ممکنات او مطلع میشود (۲) در موقع جنگ وجدال صف منظم و عجیبی در برابر دشمن تشکیل داده و بعد از خاتمه جنگ لشکر غالب از دشمن مغلوب خود اسیر جنگی گرفته و بتمام معنی يك نظام جنگی بالنسبة كاملی دارند، پس از ایندسته میتوان زنبور عسل را نام برده ولی چون شرح زندگانی اجتماعی عجیب و غریب این حیوان را نمیشود در این مقاله مختصر گنجانید لذا از ذکر خصوصیات آنها صرفنظر کرده و شرح جزئیات زندگی آنها را بخوانندگان محترم در کتابهاییکه در این رشته نوشته شده توصیه مینمائیم.

فیلها در بیابانها بصورت دسته‌های صد و دوست نفری حرکت کرده و برای هجوم و دفاع بهمین حالت آماده میشوند.

یکدسته دیگر از علف خواران مانند بز کوهی دارای فرمانده و فرمانبر بوده و بانظامی بسیط زندگی میکنند و چنانچه بالاتر رویم یکدسته از حیوانات اهلی که مشهور است در جهات شعوری از سایر حیوانات ناقص ترند مانند گاو دیده میشود در موقع احساس خطر پشت به پشت هم داده و باشاخکهای خود از دشمن دفاع میکنند.

یکدسته از حیوانات گوشته‌خوار اگر چه بهمین جهتی که ذکر شد دارای اجتماع ساده‌تری بوده ولی نوعاً یکدسته از آنها مانند گرگ به ورت گله‌های ۱۰ الی ۱۵ نفری در بیابانها بحالت دسته جمعی حرکت کرده و برای صید کردن جانوران کوچک آماده میشوند.

(۲) قرآن کریم در اینجا نیز بخصوص اشاره بزندگان عجیب و اجتماعی مورچگان کرده و در سوره النمل آیه ۱۸ میفرماید (حتی اذا اتوا علی و اذ النمل قالت نملة یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لایشعرون) یعنی بعد از اینکه سلیمان سرزمینی که در آن مورچگان بودند رسید. یکی از مورچگان گفت که ای مورچگان در خانه‌های خود جایگزین شوید تا سلیمان و لشکریانش پایمال نکنند شمارا در حالیکه توجه ندارند.

بین سرزمینی که مورچگان در آنجا مأوی داشتند و محلی که لشکر سلیمان بود فاصله زیادی بود ولی نظام منظم مورچگان که حاکی از اینست که ایندسته دارای دیده بان‌هایی برای مواقع خطر میباشند که بآنها اطلاع دهد و یا اینکه خطرهای احتمالی را پیش‌بینی میکنند، قبل از رسیدن سلیمان این امریه از طرف رئیس مورچگان باین طریق صادر گردید، که ای مورچگان لشکر سلیمان در شرف ورود است و ممکن است شمارا پایمال سم اسبان کرده و مشر باین نکته نشوند که در زیر پای آنان طوایفی از موران محکوم بفنا نیستی شده‌اند پس در قبل از وقوع واقعه را اعلام کرده و در خانه‌های خود داخل شوید و تا زمانی که حضرت سلیمان رسید رئیس موران مشغول تاکید و تحذیر مورچگان.

این آیه کاملاً معلوم میکند که ایندسته در نظام اجتماعی باندازه منظم و مرتبند حتی منویات خود را باسرع اوقات بدیگران میفرمایند.